

عوامل توزیع قدرت در نظام اداری افغانستان

الله داد رضایی^۱

چکیده

امروزه مسئله‌ای توزیع قدرت در نظام اداری مورد توجه بسیاری از صاحبان قدرت است، طوری که کشمکش‌های گسترده‌ی را به دنبال داشته است. زیرا یکی از ضروریات نظام اداری داشتن قدرت است و بدون آن ثبات جامعه را نمی‌توان تضمین کرد، نظام اداری افغانستان نیز یکی از آن موارد است که با ملاحظه‌ی ضعف‌های موجود نیازمند اقتدار و قدرت است؛ ازینرو هدف این مقاله که با روش تحقیق توصیفی تحلیلی از نوع کاربردی با توجه با داده‌های کتابخانه‌ای دنبال شده است، پاسخ‌گویی به چستی عوامل توزیع قدرت در نظام اداری افغانستان و نظام اداری مطلوب از منظر اسلام می‌باشد. از مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق پیشنهاد عدالت محوری و شایسته‌سالاری بجای تک‌قومی به منظور بیرون رفت از بحران موجود و توزیع درست قدرت می‌باشد.

واژگان کلیدی: افغانستان، نظام، اداره، عدالت، قدرت، شایسته‌سالاری.

مقدمه

قدرت یکی از اجزای اساسی و عملی در یک نظام اداری است. شناخت دقیق یک نظام اداری نیاز مبرم به تجزیه و تحلیل فراگیر و همه جانبه‌ی از قدرت دارد، به گونه‌ای که نمایانگر سیمای واقعی آن باشد به ویژه جمهوری اسلامی افغانستان که حدود ۲۰۰ قوم و بیش از سی زبان را در خود جا داده است، از این لحاظ می‌توان از آن به رنگین کمان اقوام تعبیر کرد؛ بنابر این می‌توان گفت بدون قدرت، هیچ نظام اداری و هیچ فرمانی وجود خارجی پیدا نخواهد کرد، چنانچه در سال ۱۳۹۳ در افغانستان شاهد آن بودیم که سرانجام با مداخلات صاحبان قدرت خارجی، قدرت تقسیم شد و نشان داد که جمهوری اسلامی افغانستان در انتقال قدرت به صورت دموکراسی و شایسته‌سالاری فاصله‌های زیادی دارد!

بنابراین مقاله حاضر با تکیه بر روش تحقیق توصیفی و تحلیلی می‌کوشد به عوامل توزیع قدرت در نظام اداری افغانستان پرداخته و اینکه آیا قدرت در نظام اداری افغانستان بر اساس عدالت توزیع شده است؟ چگونه می‌توان عدالت محوری و شایسته‌سالاری را جایگزین تک قومی کرد؟ با توجه به سؤالات مطرح شده سرانجام اذعان می‌دارد، برای تحقق عدالت و شایسته‌سالاری باید به جنبه‌های مثبت قدرت نگریست.

۱. تعریف مفاهیم

۱.۱. تعریف قدرت

قدرت یعنی توانایی فرد یا گروه برای دست‌یابی به هدف‌ها یا پیشبرد منافع خود. می‌توان گفت قدرت مفهوم توانایی تأثیرگذاری بر دیگران است (گیدنز، ۱۳۸۲: ۷۸۹). قدرت یک جنبه‌ی فراگیر در همه‌ی روابط انسانی است. بسیاری از ستیزها در جامعه، به ویژه در افغانستان برای کسب قدرت است. موضوع مهم اینکه صاحبان قدرت حتی الامکان آن را کتمان می‌کنند، کسانی که در پی آن هستند، به گونه‌ای دیگر وانمود می‌کنند و کسانی که آن را به دست می‌آورند درباره شیوه کسب قدرت سکوت می‌کنند و آن را در انبوهی

از رمز و راز فرو می‌برد.

۱.۲. نظام اداری

ارباب لغت نظام را به «مجموعه دستگاه حکومتی و تشکیلات مربوط به آن، ترتیب و نظام کارها (حسین انوری، ۱۳۸۲: ۷۸۵۳)» و در اصطلاح به «مجموعه از عناصر مرتبط جهت نیل به اهداف مشترکه (محمد الصیرفی، ۲۰۰۵: ۲۵)» بیان کرده‌اند. چنانچه اداره را نیز در لغت به معانی «مدیریت، تشکیلات، وظایف، خدمات مشخص همانند شعبه‌های وزارتخانه (حسین انوری، ۱۳۸۲: ۲۹۶)» و در اصطلاح از آن به «نظم اجتماعی خاصی که بر اساس آن، افراد به منظور رسیدن به یک سلسله اهداف نسبتاً مشخص، یکدیگر را همکاری می‌کنند (محمدعلی حقیقی، ۱۳۸۴: ۴۴)» تعریف نموده است.

بنابراین نظام اداری را می‌توان چنین تعریف کرد: فعالیت‌های که به وسیله‌ی آن، مقامات عمومی با امکانات عادی یا با توسل به اختیارات که قدرت عمومی نامیده می‌شود، نظم عمومی را برقرار می‌سازند و نیازهایی را که متضمن نفع عمومی است، ارضا می‌بخشد.

۱.۳. سابقه نظام اداری در افغانستان

گرچه برخی‌ها سابقه‌ی نظام اداری افغانستان را به زمان احمدشاه ابدالی بازمی‌گردانند، ولی با توجه به اینکه افغانستان سی هزار سال قبل از میلاد (پیرسان لیور، ۱۲۷۲: ۱۹۹) دارای حکومت و تشکیلات اداری بوده است، می‌توان ادعا کرد که سابقه نظام اداری افغانستان به قبل از احمدشاه ابدالی برمی‌گردد.

اما اینکه مورخین به زمان احمدشاه ابدالی بیشتر توجه کرده‌اند. شاید به دلیل نبود امکانات در آن دوره، شاید به دلیل عدم توجه تاریخ نویس و موارد دیگر بوده است. خلاصه اینکه وی بعد از قتل نادرشاه (۱۵ جولای ۱۷۴۷) در شهر قندهار اعلان پادشاهی کرد (میر محمد صدیق فرهنگ، ۱۳۸۵: ۱۴۰). او در ابتدا پادشاهی خود دست به ترمیم ارتش زد و تصمیم گرفت تمام قبایل افغانستان را تحت کنترل دولت خویش

در آورد، سرانجام در بهار ۱۷۴۹ احمدشاه با ۲۵۰۰۰ نیروی نظامی وارد هرات شد و آنجا را به کنترل خود در آورد، بعد به مشهد رسید و پس از پیروزی مشهد را به دست شاهرخ میرزا سپرد و سپس به هند لشکرکشی کرد و پنجاب و کشمیر را از آن خود نمود و در اواخر هم به بلخ و بدخشان هجوم برده و آنجا را نیز فتح کرد (محمد غبار میر غلام، ۱۳۸۳: ۳۶). احمدشاه به دلیل لشکرکشی به کشورهای هم‌جوار، لقب احمدشاه بابا را از آن خود نمود (عبدالقیوم سجادی، ۱۳۸۰: ۶۲) و از محبوبیت بالایی در نزد قوم پشتون برخوردار شد و امروزه هم به عنوان قهرمان در میان پشتون‌ها یاد می‌شود (سعدالدین هاشمی، بی تا: ۱۱ - ۱۲).

پس از ایشان؛ تیمور شاه (محمد غبار میر غلام، ۱۳۸۳: ۳۶)، شاه زمان (میر محمد صدیق فرهنگ، ۱۳۸۵: ۲۲۹ و لورن کورنا، ۱۳۸۳: ۹۶) و... مدیریت و ریاست کشور افغانستان را به عهده گرفتند. تا اینکه حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی اتفاق افتاد و در ۱۴ / ۹ / ۱۳۸۰ اجلاس بن با شرکت سران و رهبران جهادی، شخصیت‌های علمی، افراد زنی نفوذ و ناظران بین‌المللی برگزار شد و توافق شد که حامد کرزی به عنوان رئیس و مدیر دولت به مدت شش ماه ایفاء وظیفه نماید (لورن کورنا، ۱۳۸۳: ۹۶) از آن وقت یک مدیریت نوین آغاز به کار نمود و دو دوره ایشان بر اساس آراء مردم ابقاء شد و در سال ۱۳۹۳ پس از کش و قوس‌های فراوان قدرت بین دو رقیب اشرف غنی و دکتر عبدالله عبدالله (پشتون و تاجیک) توزیع شد. بنابراین مقاله حاضر به عوامل توزیع قدرت در نظام اداری افغانستان به صورت گذرا می‌پردازد.

۲. مؤلفه‌های توزیع قدرت در نظام اداری افغانستان

نظام اداری که از نفوذ و قدرت داخلی و خارجی برخوردار باشد بدون شک دارای جایگاه و استحکام بالایی در سطح بین‌المللی خواهد بود؛ از این رو مؤلفه‌های توزیع قدرت در نظام اداری افغانستان مورد ارزیابی قرار گرفته و باید دید که چه مقدار از استحکام برخوردار است.

۲.۱. مشروعیت سیاسی

به نظر ماکس وبر مشروعیت سیاسی عبارت است؛ از اقتدار و اطاعت رضایت مندی شهروندان از قدرت

حاکم (تنسی استفان، ۱۳۸۹: ۴۲). در این تعریف پذیرش و رضایت شهروندان پایه و اساس مشروعیت نظام سیاسی بیان شده است؛ بنابراین نظام مشروعیت دارد که شهروندان آن بپذیرند، مورد قبول جامعه باشد. مشروعیت سیاسی از مفاهیم کلیدی در حوزه علوم سیاسی است؛ و هر نظامی سیاسی تلاش می کند که در سطح درونی و بین المللی از این مشروعیت برخوردار باشد؛ زیرا بقا و دوام هر نظام اداری بستگی به مشروعیت آن دارد. نظام اداری که از مشروعیت سیاسی برخوردار نباشد نمی تواند به اهداف خود برسد، لذا ایشان چهارچوب نظری برای مشروعیت به تصویر می کشاند که در اینجا به صورت اجمال بیان می شود.

۲،۱،۱. چارچوب نظری مشروعیت سیاسی

ماکس وبر آلمانی مشروعیت را در جوامع امروزی بر سه چیز استوار می داند؛

۲،۱،۲. مشروعیت یا اقتدار کاریزماتیک

این نوع اقتدار بر اساس نوعی قداست، الوهیت، پرهیزکاری، قهرمان پروری با قدرت های معنوی و خارق العاده رهبران بنا شده است. به عقیده ی وبر، کاریزما، مهم ترین نیروی بنیادی در دنیای اجتماعی است (مایکل راش، بی تا: ۵۹).

۲،۱،۳. مشروعیت سنتی

مشروعیت و یا قدرت سنتی، بر پایه ی احترام به سنت های کهن و بر خواست های رهبران و اعتقاد و ایمان پیروان استوار بوده و برای قدرت ها قواعد، مقررات، آداب و رسوم آبا و اجدادی و سنن پیشینیان احترام خاص قائل است (حسین بشریه، ۱۲۸۲: ۶۱).

۲،۱،۴. مشروعیت، عقلانی، قانونی

مبتنی بر قانون است و قدرت رهبر یا مدیران جامعه نیز ناشی از قانون است. به نظر وی قدرت یا مشروعیت قانونی عقلانی ویژه جوامع صنعتی است که با رشد و گسترش چشمگیر دستگاه های دیوان

سالاری نظام هدایتی و پیشرفت‌های دیگر ملازم است (مایکل راش، بی تا: ۶۱).

۳. مبانی مشروعیت نظام اداری افغانستان

اگر مبنای مشروعیت سیاسی در دولت کنونی افغانستان را با عنایت به چارچوب نظری ماکس وبر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم ناچار خواهیم بود که مبانی مشروعیت در نظام‌های گذشته افغانستان را به طور اجمال مرور کنیم.

۳،۱ منبع مشروعیت در دوره‌های گذشته

با نگاه به سیر تاریخی مدیریتی افغانستان می‌توان سه منبع ذیل را در نظر گرفت؛

۳،۱،۱ اسلام

بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست که جامعه افغانستان اکثر به اتفاق، معتقد به دین مبین اسلام است و اسلام از منابع مشروعیت در نظام‌های گذشته تا امروز به حساب می‌آید و با دو منبع دیگر (سلطنت و قومیت) آشتی داده می‌شود.

۳،۱،۲ سلطنت

سلطنت پادشاهی دارای پیشینه تاریخی در ساختار نظام اداری افغانستان بوده و فرهنگ پادشاهی نیز جایگاه خاص در فرهنگ عمومی جامعه افغانستان و به ویژه فرهنگ اداری داشته است.

۳،۱،۳ قومیت

عنصر قومیت نیز به دلیل ساختار اجتماعی - فرهنگی خاص جامعه افغانستان نقش مؤثری در مشروعیت سازی اداری ایفا می‌کرد و این امر با حاکمیت تاریخی قوم خاص پیوند خورده و این تعلق را به وجود می‌آورد که جز قوم حاکم دیگر اقوام از مشروعیت اداری برخوردار نیست (عبدالقیوم سجادی، ۱۳۸۰: ۱۱۵)

۱۱۸-). گرچه پس از حادثه برج‌های دوقلو نیویورک و با روی کار آمدن اقوام دیگر مقداری این عنصر رو به زوال گذاشته شد اما اتفاقات که در اعلام نتایج انتخابات ۱۳۹۳ افتاد بار دیگر حاکمیت قوم خاص سر زبان‌ها قرار گرفت.

۴. مشروعیت اداری افغانستان بر اساس نظریه ماکس وبر

اگر بخواهیم نظام اداری افغانستان را بر اساس چارچوب نظری ماکس وبر و مطالب یادشده مورد ارزیابی قرار دهیم، چنین می‌توان یاد کرد.

۴,۱. باورهای سنتی - مذهبی

اعتقاد به دین مبین اسلام، سنت و رسوم که ناشی از تفکر دینی مردم جمهوری اسلامی افغانستان است نقش بسیار جدی در زندگی اجتماعی مردم افغانستان دارد. نظام اداری کنونی در چارچوب قانون اساسی به وجود آمده و در ماده دوم قانون اساسی صریحاً دین مردم افغانستان را اسلام می‌داند و در ماده سوم، قانون اساسی بیان شده است که هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۲). تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد که تفکر دینی به صورت سنتی دارای ریشه‌های عمیق در افغانستان بوده و هر نوع مخالفت با آن، با کنش‌های شدیدی مردم مواجه خواهد شد (عبدالقیوم سجادی، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

بنابراین مشروعیت نظام اداری در صورتی به وجود خواهد آمد که دولت مردان کشورمان از نظر مردم افغانستان مسلمان و معتقد به باورهای دینی و سنتی باشد. حکومتی می‌تواند مقبولیت داشته باشد که به باورهای سنتی و معتقدات دینی جامعه افغانستان احترام بگذارد؛ هر نوع بی‌توجهی و مخالفت به باورهای سنتی - دینی نظام کنونی را دچار بحران مشروعیت خواهد کرد.

۴,۲. مشروعیت قانونی یا بوروکراتیک

مشروعیت بوروکراتیک همراه با وجود بروکراسی کارآمد و سالم است که از طریق پایبندی به قانون اساسی و قوانین موضوعه و ارائه کارهای مثبت نظیر امنیت، رفاه و خدمات اجتماعی به مشروعیت دست پیدا می‌کند (عبدالقیوم سجادی، ۱۳۸۱: ۹۴) نظام اداری افغانستان با ایجاد بروکراسی مبتنی بر قانون می‌تواند از مشروعیت برخوردار گردد. بروکراسی سالم و کارآمد؛ یعنی اینکه قدرت سیاسی به جای ثروت، قومیت و قبیله از طریق نفوذ اجتماعی و مقبولیت مردمی و در نتیجه انتخاب بر اساس قانون حاصل می‌شود. دولت افغانستان در صورتی می‌تواند به مشروعیت و قدرت اداری دست یابد که با ایجاد ساختار بوروکراتیک و سالم و بر مبنای قانون اساسی نوشته شده عمل کند و رضایت شهروندان خود را به دست آورد.

۴.۳. کارآمدی و کارایی نظام اداری

بحث کارآمدی و کارایی نظام اداری یکی از منابع مهم مشروعیت در جوامع مختلف به حساب می‌آید. کارآمدی و کارایی، یعنی اینکه دولت به خواست‌های مردم که تأمین امنیت و نظم رفاه و عدالت و خدمات اجتماعی است به صورت مثبت پاسخ دهد (عباس نبوی، ۱۳۸۶: ۴۶۲).

اگر دولت بتواند قدرت، امکانات، ثروت و... را به شکل عادلانه توزیع نماید. جامعه را از بی‌نظمی و ناامنی برهاند، آزادی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به وجود آورد، وضعیت بهداشتی و آموزشی را بهبود بخشد. در چنین صورت می‌توان گفت که او قادر است که مقبولیت مردمی را به دست آورد. در کشور کنونی افغانستان متأسفانه عدالت که مهم‌ترین رکن مبنای مشروعیت است برچیده شده، شاید اعلام با تأخیر بیش از حد نتایج انتخابات و به ستوه درآوردن مردم دلیلی محرز بر بی‌عدالتی باشد که در کشور حاکم است.

۵. نظام اداری مطلوب از منظر اسلام

طبیعتاً هر نظام اداری تلاش می‌کند در دوره وجودی خود به آن وضعیت مطلوب دست یابد تا از

این طریق رضایت شهروندان خود را جلب نماید. در نظام اداری افغانستان که برگرفته‌ای از مبانی و معیارهای مشترک تمام اقوام جامعه افغانستان (یعنی دین مبین اسلام) است می‌توان گفت که بهترین راه بیرون رفت از بحران نظام اداری و رسیدن به وضع مطلوب تمسک به آموزه های دینی است.

۵.۱. خط مشی عدالت محوری

چنانچه بیان شد از عمده ترین عامل رسیدن به مطلوبیت قدرت نظام اداری عدالت است، استفاده عدالت در برنامه ریزی، تصمیم گیری، سیاست گذاری و... باید دستور کار همه‌ای دولت مردان اسلامی به ویژه دولت افغانستان قرار گیرد. بر این اساس امکانات جامعه به طور مساوی بین همگان تقسیم شده، حقوق ضعیفان از قدرتمندان ستانده شود در بخش اداری همه‌ای اقوام سهم باشند تا نظام اداری مقتدر تحقق پیدا نماید؛ زیرا اساس حکمیت و مدیریت، ایجاد قسط و عدل در جامعه است. از این رو عمل به آن و سرلوحه قرار دادن هدف مزبور مایه بقا و قوام جامعه و پایداری حکومت است. مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی (ع) عدل را فضیلت سلطان (آمدی تمیمی عبدالواحد، بی تا: ۸۹۴)، نگهدارنده دولت‌ها (آمدی تمیمی عبدالواحد، بی تا: ۸۹۹)، مایه اصلاح رعیت، باعث افزایش برکات (آمدی تمیمی عبدالواحد، بی تا: ۸۹۷)، مایه حیات (آمدی تمیمی عبدالواحد، بی تا: ۸۹۱) و مأنوس خلایق دانسته و حکومت را مشروط به عدالت گستری و نظام آمریت را مبتنی بر عدل می‌داند.

بنابراین، اگر نظام اداری افغانستان خط مشی عدالت محوری را دستور کار خود قرار دهند بدون تردید به یک جامعه پیشرفته اسلامی مبدل خواهد شد. ولی با اتفاقات مفتضحانه نتایج انتخابات ریاست جمهوری، حادثه دهمزنگ، قول اردوی شاهین بلخ و... بیانگر این است که در افق کوتاهی زمانی عدالت و شایسته سالاری در افغانستان جایگاهی ندارد. پس اگر مدیریت جدید بخواهد عدالت را قلمرو خود قرار دهد باید فاکتورهای که به صورت اختصار بیان می‌گردد مورد توجه قرار دهد تا عدالت محوری جایگزین فساد محوری شود.

۵,۲. فاکتورهای عدالت محوری

۵,۲,۱. تقسیم عادلانه امکانات و منابع

اختلاف در ثروت و درآمد تا آنجا که از میزان استعداد، تلاش و فعالیت ناشی شود برای بقای حیات انسان و جامعه انسانی ضروری است؛ اما آنچه به تمام جامعه تعلق دارد باید همه به طوری مساوی بهره‌مند شوند. از این رو در گام نخست باید امکانات زیستی و درآمدی بین منابع انسانی یکسان تقسیم شود؛ فرصت‌های برابر رشد برای همه افراد جامعه فراهم شود. در نگرش دین؛ فرد، گروه و اداره حق ندارد به بهانه موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و شایستگی‌های شخصی یا گروهی از امکانات عمومی استفاده‌ی بیشتر را ببرد و برای خود اولویت قرار دهد (محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۱۲).

بنابراین مال، مال خداست، مردم بندگان اوست؛ در بهره‌مندی از منابع اقتصادی، امتیازات سیاسی و اجتماعی میان نهادها، گروه‌ها و افراد امتیازی قرار داده نشده است؛ و این امر محتوای آموزه دینی است که خود پشتوانه‌ی نیرومندی برای دولت اسلامی فراهم می‌آورد که به تقسیم عادلانه‌ی امکانات اقدام نماید و ریشه‌ی برتری جوی و اختلاف‌های فاحش ثروت اندوزی را از بین ببرد و عدالت را در جامعه تجسم ببخشد.

۵,۲,۲. نفی تبعیض طبقاتی و نژادی

انسان‌های دین‌باور با تمام وجود و با تار و پود جان و روان خود مخالف تبعیض طبقاتی و نژادی است، آن‌ها به این باورند که تبعیض طبقاتی و نژادی برخلاف فطرت بشریت است. پیامدهای نامطلوب تبعیض مردم ما را رنج داده، آفتی در برابر تمدن‌ها، پیشرفت و سعادت ملت مجاهد کشور جلوه‌گر شده است. در حال که با اندک تأمل و بررسی تعالیم و آموزه‌های دینی می‌توان دریافت که ارزش، اعتبار و امتیاز انسان در آراستگی به پرهیزکاری و اوصاف و کمالات اخلاقی و انسانی است. رنگ، نژاد خاص، پیشینه وراثتی و فامیلی، زشتی، زیبای، جنسیت، به‌خودی خود فضیلت ندارد و مایه برتری نیست (حجرات، ۱۳)؛ بنابراین از دولت مردان افغانستان انتظار می‌رود که با الگوگیری از قرآن، روایات و رفتارهای اولیایی الهی در جهت

پیشرفت کشور بکوشند، با همه‌ی اقوام با عدالت و مساوات برخورد کنند تا نظام اداری از اقتدار و پشتوانه‌ی خوبی برخوردار باشد.

۳،۲،۵. اصلاح نظام آموزشی

بسیاری از نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و میزان دست‌یابی به علوم، فنون، کسب مهارت‌های علمی و تخصص‌ها با نظام آموزشی رابطه‌ی مستقیم دارد. زیرا نظام آموزشی روزنه‌ی است برای در اختیار گرفتن پست‌ها، مسئولیت‌ها و اختیارات راهبردی مهم در آموزه‌های اجتماعی، از این‌رو اصلاح این نظام، نقش مهمی در حاکمیت عدالت جامعه دارد (محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، ۱۳۸۵: ۷۵۰). بجاست تمام افراد جامعه از فرصت‌های آموزشی برابر برخوردار شوند و بستر پرورش فکر، رشد استعداد و بینش و آفرینش‌های ابداعی و ابتکاری و ارتقای سطح فرهنگ و آگاهی‌ها برای همگان فراهم آید و رشد علمی حالت طبقاتی وراثتی و خانوادگی نباشد.

۴،۲،۵. عدالت در توزیع قدرت سیاسی

در بررسی ابزارهای زدایش نابرابری به مسئله توزیع قدرت سیاسی پرداخته نمی‌شود، با آنکه اهمیت آن به مراتب بیشتر از برخی ساز و کارهای دیگر است. اصولاً قدرت سیاسی باید به عنوان منبع درآمد در نظر گرفته شود. برخلاف قاعده کلی ماکس وبر؛ زیرا دارا نبودن قدرت مالی و رو بنا بودن قدرت نظام اداری در برخی جوامع رابطه‌ی معکوس بجا می‌گذارد. چنانچه در جوامع سنتی مثل جمهوری اسلامی افغانستان این قدرت اداری است که قدرت اقتصادی و درآمدهای کلان را به ارمغان آورده و جزء کشورهای سوم راهی دست‌یابی به ثروت می‌شود، افراد بلند پرواز و سودجو که در بازار کار نمی‌تواند اقناع شود در میدان سیاست بخت شان را آزمایش می‌کند در نتیجه در کشورهای جهان سوم برای یک جوان لایق و بلند پرواز، زیر شدن در میدان سیاست از میلیونر شدن در صحنه بازار بسیار آسان‌تر است (سموئیل هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۰۱). توزیع قدرت اداری بین گروه‌های مختلف و اجازه دادن به اقشار فقیر برای مشارکت در قدرت از زاویه

دیگر نیز مهم است که معمولاً در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای قوانین اهمیت آن نمایان می‌شود. بدین ترتیب توزیع قدرت اداری، هم به‌عنوان منبع درآمد و هم تسهیل‌کننده اجرای برنامه‌های توزیعی لازم و حیاتی است. چه بسا بدون توجه به آن برنامه‌های جذاب و مفید به شکل نارسا و زیان‌آور به ظهور برسد.

نظارت کارگزاران

تحت کنترل گرفتن کارگزاران حکومتی از سوی مدیران اسلام‌شناس و آگاه، از چگونگی گردش کارکنان از منظر علمی، رهبری است قوی برای برپایی عدالت اجتماعی، نظارت باید به گونه‌ای باشد که از هرگونه دست‌اندازی به حریم قانون و منافع فردی اجتماعی دیگران جلوگیری شود.

نظارت باید به صورت‌های گوناگون اعم از مستقیم و غیر مستقیم، رسمی و غیر رسمی صورت پذیرد تا سودجویان، فرصت‌طلبان و... زمینه‌ای برای دست‌اندازی به حقوق دیگران پیدا نکنند و از توانایی‌های مادی و معنوی جامعه به سود خود و یا متصدیان خود بهره‌برداری نکنند، هرچند کارگزاران خود را با یاد خدا و ترس از خیانت و دست‌اندازی به حقوق دیگران پرهیز می‌دارند؛ اما سخنان هشدار دهنده آنان را به مسئولیت‌هایی خویش آگاه می‌سازند؛ زیرا هر انسانی جز معصوم در معرض وسوسه‌های شیطان است (فردین باقری، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

۵،۲،۵. حفظ حقوق متقابل مدیر و مردم

با دقت به شیوه‌های رفتاری امام علی (ع)، درمی‌یابیم که پیوند حاکم اسلام با مردم و مردم با حاکم اسلامی نقش مهمی در برپایی عدالت در جامعه دارد اگر پیوند و پیوستگی حاکم و مردم دقیق همه سویه و در همه حال باشد، یعنی هم حکومت حقوق مردم را پاس بدارد و هم مردم حکومت را، عدالت پا می‌گیرد. امام علی (ع) این نگهداری حقوق متقابل حاکم و مردم را از راه‌های دست‌یابی به عدالت می‌داند چنانچه می‌فرماید:

مردم مرا به شما حقی است و شما را بر من حقی است که خیرخواهی از شما باشم و حقی را که از بیت‌المال دارید نگه‌دارم شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید؛ اما حق من بر شما این است که در بیعت با من وفادار باشید هنگامی که شما را بخوانم، دعوت‌م را اجابت کنید و زمانی که فرمان دهم، فرمان برید (سید رضی، بی تا: ۷۹).

حقوق متقابل حاکم و مردم بیان‌گر این است که در حکومت اسلامی ارزش‌های الهی انسانی میان مردم و حاکمان اسلامی حاکم است. زمامدار و حاکم اسلامی و کارگزاران باید در جهت رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی افراد جامعه گام بردارند و خشنودی آنان را فراهم آورند و مردم نیز باید در کنار وفاداری به بیعت خود با حاکم اسلامی از نصیحت و خیرخواهی آنان دریغ نورزند (فردین باقری، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

۵.۳. شایسته‌سالاری

یکی از عوامل توزیع قدرت حکومت اسلامی شایسته‌سالاری است که مناصب بر اساس لیاقت و شایستگی تقسیم شود. مسئولان و کارگزاران حکومت باید با کفایت‌ترین و کارآمدترین افراد برای حکومت انتخاب شوند، لذا از نظر امام علی (ع) عدالت به معنای قرار گرفتن هر چیزی در جای بایسته‌اش است (سید رضی، بی تا: ۷۹)؛ از این رو در مسند حکومت رهبران و متصدیان و کارگزاران باید از اشخاص صاحب صلاحیت به ویژه از حیث تقوا، دانش و توانایی انتخاب شوند؛ زیرا مدیریت و دل بستگی هر کار احتیاج به لیاقت و استعداد دارد و تنها صاحبان استحقاق بر سبیل عدالت شایستگان نشستن بر مسند امور رادارند (مسعود حیدری نیک، ۱۳۸۶: ۷۹). کشور افغانستان زمانی پیشرفت خواهد کرد که مدیریت را به دست افراد شایسته و لایق قرار دهد. مدیری شایستگی مدیریت را دارد که توان ساماندهی امور مردم را داشته باشد.

۵.۳.۱. اوصاف افراد شایسته در حکومت‌داری و مدیریت

برای سامان یافتن شایسته‌سالاری لازم است کلیه مسئولان در تمام واحدها بر اساس توانایی و کارایی‌شان انتخاب و منصوب شوند، جدای از قوم‌گرایی، قبیله‌گرایی، مذهب‌گرایی و...، مسئولان که در شرایط

سنگین و تحت فشار کار و با پیش آمدن بحران دچار پراکندگی و آشفتگی و بی‌نظمی در مدیریت نگردد. وقتی فرد توانای و کارایی لازم در کار را ندارند در جای مناسب خویش قرار نمی‌گیرند مقهور و مغلوب کارها می‌شود، به جای آن که او بر کار مسلط شود کار بر او مسلط می‌شود. به جای آن که او امور را اداره کند امور او را اداره می‌کند و بسیاری از تباهی‌ها از همین جا برمی‌خیزد (سید رضی، بی‌تا: ۷۹). امید می‌رود دولت اتحاد کابینه‌اش را افراد لایق و توانمند برای ملت مجاهد معرفی نماید.

۵,۳,۱,۱. رعایت تقوی الهی

حکومت دینی تقویت روح ایمان و تقوی و گسترش معارف الهی و قسط و عدل را هدف گرفته است؛ از این رو لازم است که کارگزاران چنین حکومتی از تقوی و عبودیت سهم داشته باشند و در نهان و آشکار تقوی الهی پیشه کنند و گفتار و کردارشان باهم منطبق باشند. تقوی باعث می‌شود که حاکمان جامعه‌ی اسلامی در هر کاری فرمان الهی را در نظر گیرند و هوای نفس خویش را بر اوامر الهی مقدم ندارند.

۵,۳,۱,۲. زهد و ساده زیستی

در نگاه اسلامی حکومت یک امانت الهی و پرمسئولیت است و هرگز امتیاز اجتماعی و زمینه‌ی برای کام‌جوی و ثروت‌اندوزی محسوب نمی‌شود. از سوی مدیران عالی باید حامی کارگزاران مظلوم و فقیر جامعه باشد.

بنابراین لازم است که حاکمان و مدیران جامعه‌ی اسلامی درد آشنای فقیران و محرومان باشد و به لحاظ شیوه معیشت از آنان فاصله نگیرند. در کشور افغانستان متأسفانه دولت مردان از زهد و ساده زیستی تا حدودی فاصله گرفته‌اند، هر کدام بدنبال ساختن کاخ‌ها و زندگی مجلل است که جای بس تأسف دارد.

۵,۳,۱,۳. ارتباط مستقیم با مردم

یکی دیگر از اوصاف مدیران شایسته ارتباط مسئولین با مردم است، دین مبین اسلام همواره بر این امر

تأکید داشته؛ زیرا این امر باعث می‌شود که الفت میان مردم و دولت مردان ایجاد شود و سفارش می‌کند که از سخنان آنها و مشورت آنان دریغ نکنند این مسئله در عین حال که بزرگداشت مردم را در پی دارد، مسئولان را با دردهای آنان آشنا می‌سازند و بر وسعت دید آنان می‌افزاید. در جامعه ما متأسفانه نمایندگان ملت در طول چهار سال با مردم هیچ‌گونه تماسی ندارد، خیلی از مردم و زیران خود را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که چگونه فردی است! اگر کشور پیشرفت کند باید مدیران در بطن جامعه و مردم قرار گیرد و ناامنی را بهانه قرار ندهند تا از مشکلات آنان باخبر شده و در جهت رفع نیازهایشان قدم بردارد.

نتیجه

بدون شک وقتی سخن از دو واژه «قدرت» و «سیاست» به میان می‌آید، در ذهن بسیاری از افراد تبادل منفی به وجود می‌آید. در مورد هر موضوعی می‌توان به راحتی صحبت کرد ولی آن زمان که صحبت از قدرت و نحوه اعمال آن می‌شود، قلم ناتوان می‌شود و قدرتمندان هرگز آن را بروز نمی‌دهند و حتی بعضی مواقع آن را کتمان می‌کنند. آنان که در پی کسب آن هستند، عکس آن را وانمود می‌کنند و آنان که موفق به کسب آن شده‌اند، درباره‌ی راه‌ها و شیوه‌های به چنگ آوردن آن، لب فرو بسته و در پرده‌ای از ابهام و رمز آلود صحبت می‌کنند.

قدرت شیوه‌ی اعمال است، دارای دو صورت مثبت و منفی است؛ از این رو زمانی که اعضای اداره، به قدرت خود جامه‌ی عمل بپوشانند، گفته می‌شود که صاحب قدرت شده‌اند. استفاده از جنبه‌های مثبت قدرت و کاهش جنبه‌های منفی آن هنر مدیریت است؛ امید می‌رود از شکل‌گیری دولت اتحاد و توزیع قدرت در افغانستان، مدیران ما جوانب مثبت قدرت را مدنظر گرفته و عدالت، امنیت، شایسته‌سالاری را مقدم به منافع شخصی و نژادی نموده و کشور را به سوی اقتدار سوق دهد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. سید رضی. (بی تا). نهج البلاغه، قم: دارالهجره.
۳. استفان، تنسی. (۱۳۸۹). مبانی علم سیاست، حمیدرضا ملک محمدی، اول، تهران: دادگستری.
۴. انوری، حسین و همکاران. (۱۳۸۲). فرهنگ سخن، ج ۱، ۸، دوم، تهران: مهارت.
۵. آمدی تمیمی، عبدالواحد. (بی تا). غررالحکم، حسین شیخ الاسلام، ج ۲، قم: انصاریان.
۶. باقری، فردین. (۱۳۸۵). عدالت اجتماعی در گستره جهانی، دوم، تهران: جهاد دانشگاهی.
۷. بشریه، حسین. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی سیاسی، نهم، تهران: نشر نی.
۸. حقیقی، محمدعلی. (۱۳۸۴). مدیریت تطبیقی (نظام های اداری تطبیقی پیشرفته)، اول، تهران: ترمه.
۹. حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی. (۱۳۸۵). الحیاء، احمد آرام، ج ۱، چهارم، قم: دلیل ما.
۱۰. حیدری نیک، مسعود. (۱۳۸۶). حکومت از دیدگاه نهج البلاغه، ج ۱، قم: سبط النبوی.
۱۱. سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. ----- (۱۳۸۱). مجموعه مقالات سمینار افغانستان و نظام سیاسی آینده، مبانی مشروعیت در دولت آینده افغانستان، زلال کوثر.
۱۳. سموئیل هانتینگتون. (۱۳۷۵). سازمان سیاسی، ثلاثی، محسن، دوم، تهران: علم.
۱۴. صدیق فرهنگ، میر محمد. (۱۳۸۵). افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱ و ۲، ص ۱۴۰، نوزده، تهران: عرفان.
۱۵. الصیرفی، محمد. (۲۰۰۵ م). نظم المعلومات الإدارية، الاولى، الاسکندریه: مؤسسه حورس الدولیه.
۱۶. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران: نی.
۱۷. لیور، پیرسان. (۱۳۷۲). نقشه جدید قومی افغانستان، محمدحسین پاپلی یزدی، مشهد.
۱۸. مایکل راش. (بی تا). جامعه و سیاست، منوچهر منصور، تهران: سمت.
۱۹. میر غلام، محمد غبار. (۱۳۸۳). افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ اول، تهران: انتشارات محسن.
۲۰. نبوی، عباس. (۱۳۸۶). فلسفه قدرت، سمت، تهران، دوم.
۲۱. و کورنا، لورن. (۱۳۸۳). افغانستان، شاداب، فاطمه، اول، تهران: ققنوس.
۲۲. وزارت عدلیه افغانستان. (۱۳۸۲). قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، رسمی جریده، کابل، شماره ۸۱۸.

۲۳. هاشمی، سعدالدین. (بی تا). تاریخ معاصر افغانستان، کابل، بی نا.